



کز آن ترک شیرازی به دست آرد در آن
 چه ساقی می بافی که در جنت نوری
 قفان کبریا میسازد شیرین گوار
 ز عشق نازم با جمال یار مستی
 بدم کوفتی و شور مستم که کز آن کوفتی
 من بر آن سوغ ناز و نوبت و آرزوی
 بیخبر گفتم کز آن که از زبان او
 همه بخت از مهربان روی کو و از دهر گزیده
 غزل کوفتی و در سستی یاد خوش توان
 که نظر تو شمشاد فلک در بر آید
 ای مرغ فرخ ماه حسن ز روی خندان
 غم دیدار تو ز درد جان بر لب آورده
 که در دست نغمه ای که که تهنان
 در آرزوی می کند دیدار را که گسید
 کس بود ز کز تهنان سحر است

نیار جمال تو ای کاس و باغ
 بری ناله کاخ سبزه زان طرب گشت
 ای کاس که در کف دستم
 زان در سبزه زان چه می بینم
 که سالیک میخورد در راه
 بر سر میوه سیدار که بر
 بنام کف نماند از می کرد
 یکی در منزل با سبکبار
 سخی ماتن سخی تو می رخ